

یادداشت زیر را بنا به خواست روزنامه‌ی همشهری نوشتم ولی متأسفانه با حذف بخش‌های قابل توجه‌ای از متن در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۸۶ چاپ شد. متن کامل و سپس عین متن چاپ شده در همشهری را در پایین صفحه برای تطبیق آورده‌ام.

درباره‌ی تئاتر سیاسی

تلقی نادرست از تئاتر سیاسی در کشور ما به حدی است که به ندرت ممکن است کسی علاقه‌مند باشد به عنوان نمایش‌نامه‌نویس یا کارگردان سیاسی شناخته شود. بزرگ‌ترین آسیب به تئاتر سیاسی از سوی کسانی وارد شده که فقط به موضوع تئاتر خود فکر کرده و اثرشان فاقد جنبه‌ی هنری بوده است. تئاتر سیاسی مانند هر گونه تئاتر دیگر باید واجد جنبه‌های هنری باشد تا بتوان آن را تئاتر دانست تئاتری که صرفاً به موضع‌گیری سیاسی خود بسنده کند و توجه‌ای به هنرمندانه بود اثر نکند در حقیقت مقاله‌ای است سیاسی که توسط چند نفر گفته خواهد شد. تعداد آثار سیاسی و غیرهنری به حدی ست که هر از گاه ادعا شده است تئاتر سیاسی اصولاً نمی‌تواند تئاتری هنری باشد. در کشور ما اگر دقت کنید بیشتر هنرمندان از این‌که تئاترشان سیاسی قلمداد شود اکراه دارند. نه از سر ترس، گویی تئاتر سیاسی بی‌ارزش یا کم‌ارزش و یا غیر هنری ست. تصور می‌کنند تئاتر سیاسی تاریخ مصرف دارد. اما آثار بزرگی را می‌توان نام برد که در حقیقت آثاری سیاسی و ماندگارند. مرگ یزدگرد نوشته‌ی بهرام بیضایی نمایش‌نامه‌ای به شدت سیاسی است، و یا ندبه نمایش‌نامه‌ی دیگر او. بیشتر آثار غلام‌حسین ساعدی از جمله: چوب به دست‌های ورزیل، دیکته و زاویه، عاقبت قلم فرسایی، بهترین بابای دنیا، آی با کلاه، آی بی کلاه، پرواربندان. و یا از نمایش‌نامه‌های غیرایرانی بخوادم نام ببرم، آنتیگونه (سوفکل)، دشمن مردم (ایبسن)، همه پسران من (میلر)، سقف کلیسای جامع (میلر)، دوشیزه و مرگ (آریل دورفمان)، بیشتر نمایش‌نامه‌های برتولت برشت از جمله: گالیله، ننه دلاور. برخی از آثار هارولد پینتر. همه‌ی این آثار شاخص ادعای بی‌ارزش بودن یا کم‌ارزش بودن و یا غیرهنری بودن تئاتر سیاسی را انکار می‌کنند.

تئاتر سیاسی تئاتری معترض است. نمایش‌نامه‌ی سیاسی نمایش‌نامه‌ای است خواهان تغییر. تغییر وضع موجود به وضعی مطلوب. بنابراین اگر شما به عنوان نمایش‌نامه‌نویس خواهان تغییر مثلاً وضعیت زنان هستید، اگر خواهان رفع تبعیض قانونی، اگر خواهان رفع تبعیض جنسی هستید نمایش‌نامه‌ای که می‌نویسید نمایش‌نامه‌ای بدون شک سیاسی است. تئاتر سیاسی معتقد است انسان می‌تواند وضعیت خود را تغییر دهد، تئاتر سیاسی

در تکاپوی تبدیل مخاطب منفعل به مخاطب فعال است. تئاتر سیاسی خواهان شورش معقول علیه همه‌ی نیروهای بازدارنده و ناقض حقوق انسانی است. برخلاف تفکر رایج تئاتر سیاسی خواهان این نیست که تفنگ دست مخاطب بدهد و او را به جنگ دعوت کند. سلاح تئاتر سیاسی کلام است و تئاتر سیاسی در تکاپوی دعوت به شورش علیه بدی و جهل به وسیله‌ی کلام است، شورشی به دور از خشونت. تئاتر سیاسی تئاتری آرمان‌گرا و به شدت انسانی‌ست، تئاتری خواهان برقراری عدالت.

در ایران اگر شما در دفاع از حقوق فردی نمایش‌نامه بنویسید، اگر درباره‌ی حقوق زنان، اگر شما بنویسید که مردم در فقر غوطه‌ورند و به نظر می‌رسد سیستم مردم را فقیر می‌خواهد چون تا زمانی که به شدت با فقر سردرگریان باشند به هیچ چیز دیگری جز نیازهای جسمی فکر نخواهند کرد شما نمایش‌نامه‌ای سیاسی نوشته‌اید. اگر نمایش‌نامه‌ای بنویسید که همه‌ی این بگیر و ببندهای این روزها که با بدحجابان برخورد خواهیم کرد برای این است که مدتی هم مردم را این‌گونه مشغول و نگران کنند که به مسائل بنیادی‌تر فکر نکنند و صرفاً برای ابتدایی‌ترین حقوق خویش که حق پوشاک است بجنگند شما نمایش‌نامه‌ای سیاسی نوشته‌اید. اگر شما بنویسید مردمی بر روی چاه‌های نفت و گاز و ذخایر طبیعی بسیاری خفته‌اند ولی سرما می‌کشند، فقیرند و زندگی مرفه متعلق به تعداد اندکی است که گویی به حق از رفاه برخوردار نیستند شما نمایش‌نامه‌ای سیاسی نوشته‌اید. اگر شما نمایش‌نامه‌ای بنویسید درباره‌ی وکیل قتل‌های زنجیره‌ای روشن‌فکران که سال‌ها زندانی شد ولی آمران قتل‌های زنجیره‌ای همواره آزاد بودند پس نمایش‌نامه‌ای سیاسی نوشته‌اید. اگر بخواهید درباره‌ی زنان بنویسید و دقیقاً منظورم زنانی هستند که خواهان آزادی بیشتر هستند و ابدا تعدادشان کم نیست بسیار هم هست، اگر بخواهید تئاتری کار کنید درباره‌ی زنی که مطابق قانون دیه‌اش نصف مردان است، اگر بخواهید درباره‌ی مجازات زنا بنویسید بدون شک نمایش‌نامه‌ی شما بازتابی سیاسی خواهد داشت چون ساختارهای قدرت را مورد پرسش قرار داده‌اید.

در مواردی بازتاب نمایش‌نامه تعیین می‌کند آیا تئاترتان سیاسی است یا نه. اگر شما زمانی نمایش‌نامه‌ای در دهه‌ی چهل نوشته‌اید علیه وضع موجود حاکم بر دهه‌ی چهل، آن نمایش‌نامه اکنون اگر نوشته شود و همچنان علیه رژیم گذشته نمایش‌نامه‌ای است به شدت دولتی و سفارشی و بنابراین به شدت غیرسیاسی.

در کشور ما برخی معتقدند تئاتر سیاسی در کشورهایی می‌تواند وجود داشته باشد که مردمش از آزادی‌های اجتماعی برخوردارند. آیا این حرف توجیه رندانه‌ای برای شانه

خالی کردن از نوشتن منتقدانه نیست؟ این حرف تلویحا اعلام می‌کند چون آزادی بیان، چون احترام به حقوق فردی و اجتماعی وجود ندارد پس ناگزیر باید سکوت کرد. ولی حق این است که اگر آزادی وجود ندارد تئاتر سیاسی برای به دست آوردن آزادی و حقوق فردی باید قد علم کند.

به یاد دارم منتقد محترمی با این استدلال که تئاتر محصول دموکراسی و فلسفه است استدلال کرد ما که نه فلسفه داریم نه دموکراسی طبیعی است که تئاتر هم نداریم. این همان تلقی منفعلانه است که اساسا دعوت‌مان می‌کند به انفعال محض. این دسته افراد گویی معتقدند اول باید شرایط قانونی و امن سخن گفتن فراهم شود و بعد می‌توان سخن گفت. ولی من فکر می‌کنم باید سخن گفت تا شرایط قانونی و امن سخن گفتن ایجاد شود. به راستی بشر آزادی‌های فزاینده خود را مدیون کسانی ست که در انتظار فراهم شدن شرایط قانونی سخن گفتن سکوت نکردند و برای رسیدن به آزادی سخن گفتند.

محمد یعقوبی

۸۶-۲-۱۱

